

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# صفات اخلاقی (۱)

دوره نهم، شماره، هشتم

دوره نهم، شماره هشتم / ۳

نام جزوه: صفات اخلاقی (۱)

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

## فهرست مطالب

**Error! Bookmark not defined.** رابطه صحیح با آخرت.  
**Error! Bookmark not defined.** رابطه مثبت با آخرت در دنیا.  
**Error! Bookmark not defined.** بُعد عملی رابطه مثبت با آخرت.  
**Error! Bookmark not defined.** رابطه منفی با آخرت.  
**Error! Bookmark not defined.** بُعد عملی رابطه منفی با آخرت.  
**Error! Bookmark not defined.** اثر منفی در زندگی دنیا.

دوره نهم، شماره هشتم / ۵

صفت عبارت از آن خاصیتی است که در یک موجود به صورت ذاتی و یا عرضی یافت می شود. مانند آتش که خاصیت ذاتی آن گرما و حرارت است و یا نمک که خاصیت ذاتی آن شوری است، (حرارت برای آتش و شوری برای نمک دو صفت ذاتی هستند) و یا مانند خاصیت علم حصولی برای نفس و یا خاصیت رنگ برای آب که عرضی هستند. (سفیدی برای لباس و قرمزی برای آب دو صفت عرضی هستند) آیا صفات اخلاقی از خصایص ذاتی نفس است یا از خصایص عرضی آن؟ منظور اینست که آیا صفات اخلاقی در نفس پنهان است و با گذشت زمان در شعاع اراده و رفتار ظهور فعلی پیدا

کرده و در نفس آشکار می شود. و یا این که در نفس هیچ چیز نیست؛ ولی دارای حالت انفعالی است و آنها را کسب کرده و از خارج می گیرد؟

شکی نیست در این که صفات در صورتی اخلاقی هستند که ظهور فعلی آنها جنبه ارادی و اختیاری داشته باشد. و اگر ظهور فعلی آنها جبری و تکوینی باشد داخل در خَلْق و آفرینش انسان خواهد بود. و شکی نیست که تا موجودی قابلیت خَلْقی و وجودی در داشتن یک خاصیت نداشته باشد، هرگز ملازم و همراه با آن صفت و خاصیت نخواهد شد. بنابراین صفات اخلاقی از جهتی ذاتی و از جهتی دیگر عرضی اند. از آن جهت که وجود استعدادی آنها در نفس است و خاصیت ذاتی نفس است،

دوره نهم، شماره هشتم / ۷

صفات ذاتی و از آن جهت که ظهور فعلی آنها در شعاع اندیشه، معرفت، اراده و انتخاب پیدا می شود عرضی اند. گرایش و میل به صفات فضیلت امری استعدادی در مرتبه انسانی است، میل به جود، مروّت، شرف، عرّت، عبودیت خدا، حلم، وقار، ایمان به خدا و آخرت، ایثار، گذشت، انصاف، عدل و... در مرتبه انسانی نفس وجود دارد. این گرایش و میل، تکوینی است و لکن ظهور فعلی آنها در نفس که سبب زینت مرتبه انسانی می شود؛ ارادی و اختیاری است. بنابراین وجود فعلی صفات، عرضی است.

مراقبت و توجه به آنها سبب بقایشان در نفس و نبود مراقبت و التفات لازم موجب ضعف و چه بسا نفی فعلی آنها می شود. و اما گرایش و میل به

صفات رذیلت در مرتبه انسانی نفس وجودی ندارد و در صورتی که گرایشهای غریزی و حیوانی را مستقل از خواستههای انسانی ملاحظه کنیم؛ به جهت این که اموری تکوینی هستند و به صورت طالب ارضاء خواسته های خود می باشند توصیف به رذیلت نمی شوند و نیز ارضاء آنها در حدود قوانین عقلی و شرعی سبب می شود که فعلیت این نوع میلها و گرایشها رنگ انسانی پیدا کند و فضیلت محسوب شود، تنها در یک صورت فعلیت امیال حیوانی وصف رذیلت پیدا می کند و آن زمانی که همراه با مرتبه انسانی ملاحظه شود و با ارزشهای انسانی سنجیده و مقایسه شود و به جای آن که وسیله جهت ارتقاء مرتبه انسانی و ارزشهای والای آن باشد. التی علیه



دوره نهم، شماره هشتم / ۹

آنها قرار گیرد و در عبارتی کوتاه ارضاء خواسته ها و امیال و غرایز حیوانی از حدود قوانین شرع و عقل خارج شود، اینجاست که ظهور فعلی آنها وصف رذیلت پیدا می کند و برخی از صفات قبیح ذاتی دارند و به این معنا که رذیله بودن آنها عرضی نیست. ظلم، حسد، کبر، عُجب، دنیا محوری، دشمنی با بندگان و اولیاء خدا، کفر ناسپاسی، تحقیر مؤمن، شرک ... دارای قبیح ذاتی اند زیرا از جنود جهل بوده و از جهل انسان ناشی می شود. صفات رذیلت مانع حرکت فعلی انسان به سمت کمال است و علت محرومیت مرتبه انسانی از صفات خداوندی است. به همین جهت می توان گفت که صفات رذیلت برای

نفس شرنُدد، چنانکه صفات فضیلت برای نفس خیرند.

ظهور فعلی فضائل در دیدگاه عقل و شرع، معیار کرامت و ارزش برای انسان است چنان که ظهور فعلی رذایل معیار پستی و ذلت و زبونی و بی ارزشی برای انسان می باشد. و جامعه انسانی به آن جامعه ای گفته می شود که روابط بر اساس فضائل صورت بگیرد و انسانها در پی ظهور فعلی فضائل باشند. و چنین جامعه ای قادر خواهد بود که بزرگترین مشکل خود را در بُعد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی حل کند و جلوی بحرانها، ناامنی ها، روابط نامشروع جنسی و ... که ناشی از وضع نابسامان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه است؛ را

دوره نهم، شماره هشتم / ۱۱

بگیرد. اما جامعه ای که حرکت‌های فردی و اجتماعی در آن برپایه رذایل انجام می‌شود و مردم رذایل را بهتر از فضائل می‌پسندند و در پی ظهور فعلی آن هستند؛ این جامعه هر چند افراد آن خَلْق انسانی دارند و به آن لحاظ گفته می‌شود، جامعه انسانی و لکن در واقع جامعه ای حیوانی، مادی و ذلت و زبونی است. چنین جامعه ای هر چند عالی‌ترین امکانات علمی و صنعتی و رفاهی را داشته باشد، ولی هرگز قادر به حل مشکلات اخلاقی از برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، تربیتی و فرهنگی نخواهد بود و در آتش ناامنی، بی‌حرمتی، شهوت مادی و جنسی روزگار ذلت و زبونی و حیوانی خود را خواهد،

گذرانند. آن چنان که در جوامع امروز مشاهده می شود.

آیا صنعت و تکنیک و رفاه مادی جامعه امریکا را از بحران فقر و تبعیض، آدم کشی، فساد جنسی و روابط ضد انسانی، جنایت و ... رهانیده است؟! آیا جوامع غربی بحرانهای روانی سیاسی و فقر و تبعیض را بر طرف کرده اند، یا هنوز خبر از جنایت و قتل و دزدی و رشوه و فساد جنسی به گوش می رسد. و همچنین کشورهایی که مستعمره و محل چپاول غرب است. و سردمداران آن سر سپرده اند؛ دور از ذلت و زبونی هستند یا در تقلیدهای کورکورانه و پستی و ذلت بردگی غرب می سوزند، ولی آنقدر بی احساس و درک شده اند؛ که یک آخ هم نمی گویند و برای

دوره نهم، شماره هشتم / ۱۳

بدست آوردن عزّت ملی و دینی خود یک آه هم نمی  
کشند.

به هر حال آنچه انسان را از حیوان و جامعه  
انسانی را از جامعه حیوانی جدا می کند؛ معرفت  
فضائل و بکارگیری آنها در شئون زندگی فردی و  
اجتماعی و روابط است. در اینجا هر چند کوتاه و  
فشرده به بررسی عزّت نفس و زهد در دنیا (که  
جاذب فضائل و طردکننده رذائل است) می پردازیم.

### عزّت نفس

برای فهم بهتر عزّت نفس و عوامل و اسباب ذلّت  
لازم است، که مفهوم عزّت و نفس را توضیح دهیم.

مفهوم عزّت: عزّت به معنای عزیز شدن، گرامی شدن و شرافت، آمده است، عزّت و عزیز شدن دو قسم است:

۱- عزّت واقعی و حقیقی.

۲- عزّت اعتباری.

عزّت واقعی وابسته به ساختمان وجودی است و از حالت ثبات برخوردار است به عبارت دیگر عزّت واقعی هر موجودی عبارت از ظهور فعلی ویژگیهای عالی وجودی او است. مثلاً درختی عزیز و گرامی است که ویژگیهای درونی و واقعی اش ظاهر شود. درست رشد کند، محصول سالمی داشته باشد و از چوبی مرغوب برخوردار باشد و همینطور انسان زمانی عزّت واقعی پیدا می کند که ویژگیهای عالی

دوره نهم، شماره هشتم / ۱۵

وجودی اش در گفتار و رفتار و اندیشه اش ظاهر شوند. این نوع عزّت در میان انسانها یکسان بوده و معلول شرایط زمانی، مکانی و مسائل اجتماعی نیست و هرگز محکوم آنها قرار نمی گیرد. و با تحول و دگرگونی در آنها دگرگون نمی شود. دارای حالت ثابت است. عزّت واقعی انسان وابسته به ساختمان وجودی و روحی انسان است. و اما عزّت اعتباری وابسته به شرایط و جوّ حاکم است. عزیز شدن اشخاص به لحاظ اعتباری در نزد گروهها، احزاب، مکاتب، اجتماعات و... متفاوت است. یک گروه یا حزب و یا مکتب و یا اجتماع برای فردی عزّت قائل است که دارای قدرت مالی و سیاسی باشد. و گروه یا... دیگر افرادی را عزیز می شمردند که از اشراف

باشند و یا در خانواده اشرافی بزرگ شده باشند و یا کسانی را گرامی می دارند، که بهره بیشتری از مادیت داشته باشند و یا در خدمت منافع آنها باشند. و آنانی که دور از خواسته های نفسانیشان زندگی کنند ذلیل و خوار می شمارند. و ممکن است مکتبی عزت افراد را در همان ظهور ویژگیهای عالی وجودی انسان بداند. و آن عزت را اعتبار کند که در این صورت عزت اعتباری مطابقت با عزت واقعی دارد. دین اسلام نظر به عزت واقعی انسان دارد و آن را عزیز اعتبار می کند. کیفیت عزت، خواه واقعی و یا اعتباری وابسته به دو مطلب است.



۱- عزّت برای چه کس.

۲- عزّت برای چه چیز.

به نحو کلی بیان می‌داریم آن کسی که عزیز می‌دارد و آنچه انسان به خاطر آن عزیز می‌شود تعیین کننده چگونگی عزّت هستند. اگر آن کس که عزیز می‌دارد دنیا باشد و کسی که برده دنیا است و به خاطر رسیدن به آرزوی دنیوی عزیز داشته می‌شود. بطوری که هر قدر دنیا به او بیشتر روی آورد عزیزتر می‌گردد. عزّت کیفیت دنیوی پیدا می‌کند. لذا صاحبان مقام اعتباری، و دارندگان ثروت و مکنّت قدرت مادی و انانی که درگیر مسائل و خواسته‌های دنیوی هستند؛ در نظر اهل دنیا عزیزند. و چنین کیفیتی امروز بر جوامع بشری حاکم است. عزیز در

نظرشان رفاه طلبان بی درد و صاحبان ثروت و مقام بی احساس هستند و اما اهل دیانت و واصلان به مقام تقوا و انسانیت در نظرشان ذلیل و زبون می باشند و به نظر تحقیر به آنها می نگرند. و چنانچه آن کس که عزیز می دارد خدا و رسول او باشند و به خاطر خوشنودی خدا و پاکی نفس عزیز شمرده می شوند؛ عزّت از کیفیت الهی و انسانی برخوردار خواهد بود و اسلام چنین عزّتی را از انسانها طالب است. آن عزّتی که با مرتبه انسانی سازگار است و سبب آن ایمان واقعی و تقوای الهی و پاکی نفس در جمیع مراتب است.

## مفهوم نفس

نفس حقیقی است که عالی ترین مرتبه آن را روح الهی و نازلترین مرتبه آن بُعد جسمانی است و منظور از عزّت نفس، عزّت در جمیع مراتب است چنان که منظور از تهذیب نفس، تهذیب در جمیع مراتب آن است. اما کیفیت عزّت نفس در جمیع مراتب مطالبی است که باید بررسی شود.

## عزّت نفس چیست؟

عزّت نفس به معنای واقعی این است که حقیقت خویش را آن چنان که هست بیابد و از گرایش و میل به آنچه دون شأن انسانی و ایمانی او است دوری می کند و از اعمالی که او را به پستی انسانی و ایمانی می کشاند، پرهیز و به آنچه سزاوار مرتبه عالی نفس

است؛ روی آورد. با چنین تعریفی روشن است که عزّت نفس جذب کننده صفات فضیلت و طرد کننده صفات رذیلت است. و عزّت نفس را در واقع می توان ریشه گرایش به خوبیها و نفی میل به بدیها دانست. کسی که نفسش را عزیز و گرامی بدارد، خواسته های مرتبه حیوانی و جسمانی را مطابق با قوانین شرعی و عقلی پاسخ می گوید و خویشتن را بخاطر هواها و لذتها و شهوات زودگذر دنیاوی در دنائت و پستی نمی اندازد. و از کنار آنچه لغو، لهو و لعب است، با کرامت می گذرد.<sup>۱</sup> در هنگام روبرو شدن با حوادث و گرفتاریها و احیاناً فقر، تن به اعمال و صفات پست نمی دهد، بلکه صبر می کند.

---

۱. و اذا مرّوا بِاللَّغْوِ مَرّوا كراماً، سوره فرقان، آیه ۷۲.

دوره نهم، شماره هشتم / ۲۱

کسی که هستی انسان را در شعاع توحید تفسیر کند، خواهد دانست که عزّت نفس انسان در وابستگی ارادی نفس به خدای متعال است.

### عزّت در شعاع وابستگی ارادی به خدا

قرآن مجید عزّت را ابتداء صفت الله و سپس رسول و آنگاه برای مؤمنین معرفی کرده است. وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup> عزّت برای خدا و برای رسول خدا و برای مؤمنین است.

عزّت رسول وابسته به عزّت خدا است و عزّت مؤمنین به واسطه تبعیّت و پیروی از رسول وابسته به خدا می باشد. و تمام عزّت منحصر در وجود خداوند است و او از عزّت ذاتی برخوردار می باشد.

و دیگران عزتشان تبعی است یعنی تا مادامی که وابستگی ارادی به خدا دارند. شرافت دارند و عزیز شمرده می شوند.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ  
أَيَّبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛<sup>۱</sup> آنانی که  
کافرین را به دوستی گرفتند و ترک دوستی با مؤمنین  
کردند آیا عزت را در نزد کافران می طلبند؟! پس به  
حقیقت که تمام و جمیع عزت برای خدا است.

آنانی که کافرین را به دوستی می گیرند و  
پیروی می کنند شکی نیست که قطع رابطه ارادی با  
خدای متعال کرده اند و با قطع وابستگی ارادی به  
خدا، از آنها سلب عزت می شود کافر خروج ارادی

دوره نهم، شماره هشتم / ۲۳

از نظام توحید و کمال مطلوب دارد، و نفسش تهی از عزّت واقعی است. و افراد، چگونه از نفس خالی از عزّت، عزّت طلب می کنند، و چگونه با پیروی او عزیز خواهند شد؟!

طالبان عزّت، باید آن را در نزد خدا جستجو کنند. مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...<sup>۱</sup> هر کس که خواهان عزّت است (باید بداند) که جمیع و تمام عزّت خاص خدا است. کلمه طیب و پاک به سوی او بالا می رود و عمل صالح را بالا می برد.

اگر حضرت یوسف (علیه السلام) در کاخ عزیز مصر تسلیم ذلّت شهوانی نمی شود و هفت سال

زندانی را می پذیرد، و اگر حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) آتش نمرودیان را بر تسلیم آئین آنها ترجیح می دهد، و اگر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) رنج و ناراحتی و شکنجه قریشیان را تحمل می کند و امام حسین (علیه السلام) مرگ سرخ را بر ذلت بیعت با یزید ترجیح می دهد و موسی بن جعفر (علیهما السلام) سالیان شکنجه و زندانی هارونی را بر آسایش در خانه می پذیرد و... فقط به خاطر حفظ عزت نفس و نفی هرگونه پستی و ذلت از خویشان است. زیرا که عزت را در نزد خدا می جستند نه در کاخهای نمرودی و هارونی و... وابستگی و جودی به خدای متعال اقتضا می کند که عزت و جودی انسان به او وابسته باشد نه بغیر.



دوره نهم، شماره هشتم / ۲۵

و نیز رفعت و بلندی، خاص هستی مطلق است و وابستگان به او عزت شأن و بلندی مقام برخوردار خواهند بود. امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه، عرض می کند: **يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ، وَ أَوْلِيَاءَهُ بَعْزَهُ يَعْتَزُّونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهَمَّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ؛**<sup>۱</sup> ای کسی که مرتبه و مقام بلند را به خود اختصاص داد و دوستانش به عزت او خویش را عزیز می گردانند. بر اساس همین مطلب امام صادق (علیه السلام) فرمود: **والعزیز بِغَيْرِ اللَّهِ ذَلِيلٌ... [۵]** جستن شرافت و عزیز شدن به غیر وابستگی به خداوند متعال ذلت است.

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره صفت دنیا فرمود: و عزُّها ذُلٌّ [۶]: عزّت دنیا عین ذلّت است. به هر حال عزّت نفس در بندگی و طاعت خداوند متعال است.

إلهی کَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا [۷]: معبودم همین عزّت برای من بس، که عبد و بنده تو باشم. إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ : أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزًّا لِدَارِينِ فَلْيَطِعِ الْعَزِيزَ [۸]: براستی که خدا در هر روزی می فرماید: من پروردگار عزیز و شکست ناپذیر شما هستم پس کسی که عزّت دنیا و آخرت را خواهان است باید از (خدا که) عزیز (علی الاطلاق است) اطاعت کند.

دوره نهم، شماره هشتم / ۲۷

## شناخت عزّت نفس در شعاع شناخت ذلّت

### نفس

ضد عزّت، ذلّت است. ذلّت نفس عبارت از رام شدن آن در مقابل هوسهای حیوانی در آنجایی که خروج از دستورات عقلی و شرعی را بدنبال داشته باشد، و مرتبه انسانی به فراموشی سپرده شود و مورد التفات و توجّه نباشد. و لذا در آنجایی که هواهای نفسانی در مقابل عقل و دین رام شود؛ عزّت مرتبه انسانی نفس را به همراه دارد.

حسد، کبر، عجب و نفاق و... ملازم با ذلّت هستند. تا شخص دچار ذلّت درونی نشود به صفات رذیلت روی نمی آورد. بدگویی از دیگران، تمسخر، عیبجویی، تحقیر افراد و... سببش جز احساس ذلّتی

که شخص در نفسش دارد، نیست. البته شخص دارای صفات ناپسند ممکن است متوجه این مطلب نباشد. امام صادق (علیه السلام) در مورد تکبر فرمود: مَا مَنْ رَجُلٌ تَكْبَرُ أَوْ تَجْبَرُ إِلَّا لِذَلِكَ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ [۹]: نیست فردی که تکبر و سرکشی می کند جز به خاطر ذلتی که آن را در نفسش یافته است. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: لَا يَتَكَبَّرُ إِلَّا وَضِيعٌ خَامِلٌ [۱۰]: تکبر نمی کند مگر شخص فرومایه و پست.

پدیده ذلت در نفس معلول خروج انسان از حد کمال وجودی و معرفت و قابلیت وجودی خویش است. اگر شخصی دانشی ندارد ولی ژست دانشمندان را به خود می گیرد. ثروتی ندارد ولیکن رفتار

دوره نهم، شماره هشتم / ۲۹

ثروتمندان را تقلید می کند، تدبیر و مدیریت ندارد ولی به کارهایی اقدام می کند، تا نقش مدیران را ایفاء کند، تخصصی در کار مشخصی ندارد ولیکن، خود را متخصص آن فن معرفی می کند دلیل خروج انسان از حد کمال و قابلیت وجودیش می باشد. و همینطور است شخصی که در مرتبه ای از دانش است ولیکن کتمان علم و دانش می کند. به رشد رسیده است، لکن دست به حرکات بچه گانه می زند. از هنر و تدبیری که دارد استفاده لازم را نمی برد و... تمام این موارد مصداق خروج انسان از مرتبه کمال و قابلیت وجودی خویش است. و نیز انسانی که از حیث شأن وجودی برای آخرت و قرب خدا، آفریده شده است ولی حیاتش را در آمال دنیوی خلاصه و منحصر می

کند؛ مصداق بارز خروج از مرتبه شأن و کمال می باشد و چنین مصادیقی سبب پدیده ذلت در نفس می شوند.

در مقابل آن عزت است که حرکت و سیر نفس در مرتبه کمال وجودی و علم خویش است. در حدّ توانش سخن می گوید؛ به تدبیر خود و اتباع می پردازد، در حدّ قدرت مالی خویش به زندگی اش توسعه می دهد و به دیگران یاری می رساند. به اندازه عقل و اندیشه، مثبتش به کارهایی اقدام می کند که در حدّ توان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اخلاقی و... اوست. با کسانی هم‌نشین می شود که یا از آنها علم بیاموزد و بر رشد دینی اش بیفزاید، یا با دیدنش به یاد خدا بیفتد و یا خود به او تعلیم دهد و

دوره نهم، شماره هشتم / ۳۱

او را در مسیر خدا قرار دهد و به هر حال از کسالت معنوی بیرون بیاید. و همانگونه که اقدام شخص به اعمال صفات ناپسند، به جهت ذلتی است که در خود می بیند، اقدام شخص به صفات ناپسند، به جهت ذلتی است که در خود می بیند، اقدام شخص به صفات فضیلت و اعمال آنها به جهت عزتی است که در متن نفسش مشاهده می کند.

### کیفیت کسب عزت نفس

عزت نفس به نحوی که بیان شد، واقعیتی است که در مرتبه انسانی نفس مطرح است انسان به عنوان انسان طالب عزت انسانی است. این طلب و خواسته هر چند امری تکوینی در نفس می باشد ولیکن ظهور فعلی آن ارادی و اختیاری است از آنجا که مراتب

نفس موجود در یک وجود هستند تأثیر متقابل آنها در یکدیگر حتمی است. عزّت نفس در مرتبه انسانی وابسته به رعایت شرایط عزّت در مراتب نازل نفس است. اگر انسان در مراتب جسمانی و حیوانی به اعمال عقلانی و شرعی اقدام کند؛ موفق به عزّت نفس در مرتبه انسانی خواهد شد. ولی غفلت از اعمال عقلانی و شرعی و ارتکاب کارهایی که با شأن انسانی سازگار نیست؛ مانع ظهور فعلی عزّت نفس خواهد شد.

انسان به گونه ای آفریده شده که برای کمال انسانی ناچار از استفاده و بهره گیری از بدن و بُعد حیوانی و میلها و کششهای موجود در آنها است حیات معنوی در دنیا وابسته به حیات مادی و اصلاح



دوره نهم، شماره هشتم / ۳۳

در آن حیات است. اگر چشم از نگاه به نامحرمان بازداشته شود، و دست و پا از خیانت و انحراف دور باشند؛ حرکتی به سوی دزدی، تزییع حقوق، ظلم و... نداشته باشند، و زبان از فحش، ناسزا، غیبت، حرفهای لغو و... بازگرفته شود؛ و در معده جز نعمتهای حلال داخل نگردد. و به طور کلی حرکت نفس در مرتبه حیوانی و جسمانی حرکتی عقلانی و دینی باشد؛ استعداد حرکت برای پیدایش حیات معنوی و عزّت نفس پیدا خواهد شد. البته برای حرکت از حیات مادی به حیات معنوی و عزّت انسانی ابتداء ایمان، آویختگی به خدا و استعانت از او لازم است. زیرا نبود چنین شرطی کافی است؛ که نفس حرکتی در شهوات حیوانی و خواسته های

جسمانی بدون توجه به خواسته های انسانی داشته باشد. سیری کوتاه در دُعاهای صحیفه سجادیه ما را به چنین ایمان و استعانتی فرا می خواند. حضرت در بسیاری از مناجاتها و دعاهاى خود، خدا را به کمک می طلبد. و یاری طلبیدن از خدا برای حرکت انسانی در فرازهایی از دُعاهای صحیفه سجادیه به نحوی است که حرکت نفس از حیات مادی به حیات انسانی جز در سایه عنایت و استعانت از حق ممکن نیست برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

« صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ إِلَهِي وَ أَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ... فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ إِلَهِي وَ أَهْدِنَا... وَ مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ إِلَهِي وَ أَمْنَعْنَا بِعِزَّتِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَعْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ

دوره نهم، شماره هشتم / ۳۵

الْحَقِّ بِإِرشَادِكَ...» [۱۱]: درود بر محمد و آل او فرست و ما را به قرب خود شریک گردان... پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را هدایت کن... و کسی را که تو هدایت کنی گمراه ساختن گمراه کنندگان او را اغواء و منحرف نخواهد کرد پس بر محمد و آلش درود فرست و به مقام عزت خودت ما را (از اظهار حاجت به بندگان) منع فرما و با بخشش و عطای خودت ما را از غیر خودت بی نیاز گردان، و با راهنمایی و ارشاد خودت ما را به راه حق سالک گردان.

وَ أزلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ... وَأشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ... [۱۲]: و هر شک و شبهه ای را از من

زایل گردان و در حق و درستی راهی به هر رحمتی  
برایم قرار ده [۱۳] ... و در آن هنگام که عقلها در  
غفلت و بی خبری است، قلبم را به طاعت و فرمان  
خود اشراب گردان (مخلوط و آمیخته ساز).

اللَّهُمَّ وَتَبَّتْ فِي طَاعَتِكَ نَيْتِي وَأَحْكِمْ فِي  
عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَقِّفْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تُغْسِلُ بِهِ  
دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي... [۱۴]: خدایا! نیت مرا در طاعت و  
فرمانبری از خودت ثابت و پایدار گردان و عقل و  
بصیرتم را در عبادت و پرستش خود محکم و استوار  
ساز و مرا موفق به اعمالی گردان که پلیدی و ناپاکی  
خطاها و گناهان را از (جان و روح) من شستشو داده  
و پاک سازد.

دوره نهم، شماره هشتم / ۳۷

برای این که میلها و کششهای مادی و حیوانی به استعانت از حق و ایمان خالص در مسیر صحیح انسانی قرار بگیرد و منجر به عزت نفس در مرتبه انسانی شود؛ نیازمند به اقرار قلبی و عملی به غنای ذاتی خداوند و فقر ذاتی مخلوقات می باشد. نیاز خویش را در محضر نیازمندان جستجو کردن و از بی نیاز مطلق غافل بودن نهایت ذلت نفس و انحطاط نفس است. نیاز پیش مخلوق بردن و آبروی خویش را در گرو بخششهای ناچیز آنها گذاشتن به خاطر رسیدن به رفاه دنیاوی و تأمین تجملات زندگی بسیار ذلت آور است. و اما قناعت کردن به آنچه هست و سختیهای معیشتی، صبر و تحمل نشان دادن و خود را از خلق بی نیاز داشتن و رفع نیازهای خویش را با

تلاش و کوشش و تدبیر عاقلانه از خداوند متعال خواستن کمال عزت نفس است. انسانی که معتقد به وابستگی خالص وجودی موجودات به خداست و حقیقت وجودی آنها را عین فقر و ناداری و نیازمندی می داند. و خدا را به صفت غنا و بی نیازی ذاتی پذیرفته است. سزاوار است که در شئوون زندگی تسلیم خداوند گردد تا با انقطاع از خلق و اتصال ارادی خالص به حقّ به عالی ترین درجه از عزت نفس نائل گردد. روزی جبرئیل بر رسول خدا حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و عرض کرد، خدا - جلّ و جلاله - سلامت می رساند و می فرماید: هَذِهِ بِطَحَاءِ مَكَّةَ لَكَ رَضْرَاضَةٌ ذَهَبًا قَالَ: فَنَظَرَ النَّبِيُّ(صلی الله علیه وآله وسلم) إِلَى السَّمَاءِ

دوره نهم، شماره هشتم / ۳۹

ثلاثاً ثم قال: لا يا رب، و لكن أشبع يوماً فأحمدك و أجوع يوماً فأسألك: [۱۵] این سرزمین بی درخت و گیاه و پر از شن و ماسه است. برای توست که بخواهی شن و سنگ ریزه های آن را طلا قرار دهم. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سه مرتبه به آسمان نظر کرد. سپس عرض کرد: ای پروردگارم، چنین چیزی را طلب نمی کنم. و لکن (دوست دارم) یک روز سیر باشم پس تو را ستایش کنم و روز دیگر گرسنه باشم، پس تو را سؤال کنم (و نیاز خویش به نزد تو آورم).

امام زین العابدین (علیه السلام) در مقام مناجات و دُعا خدا را به احساس بی نیازی از خلق می

خواند. و عزت نفس را در احساس بی نیازی از خلق و نیازمندی به خدا طلب می کند.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رَفِدَكَ وَقَلْبْتُ مَسْئَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ: بار خدایا به حقیقت که من خود را با بریدنم (از غیر تو) و پیوستنم به تو و برای سیر به سوی تو اطاعت تو خالص کردم. و با تمام وجودم به جانب تو روی آوردم. از کسی که (خودش) به عطا و بخشش تو محتاج است (به سوی تو) روی گردانیده ام و از کسی که بی نیاز از فضل تو نیست. خواسته هایم را (بسوی تو) برگرداندم.



دوره نهم، شماره هشتم / ۴۱

وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاJ إِلَى الْمُحْتَاJ سَفَهُ مِنْ  
رَأْبِهِ وَضَلَّهُ مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلْهَى مِنْ أَنْاسٍ  
طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَا فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ  
فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الْأَرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا: و مشاهده کردم که  
حاجت بردن نیازمند به سوی نیازمند سبکی و بی  
خردی در اندیشه و انحراف و گمراهی از (طریق)  
عقلش است. پس ای خدایم چه بسا مردمی را دیدم  
که عزت را «در اتصال ارادی» به وسیله غیر تو  
جستند. پس ذلیل شدند. (دچار ذلت نفس شدند) و  
ثروت و بی نیازی را از سوی تو طلب کردند پس  
فقیر شدند و بلندی مقام را از غیر تو خواستند، پس  
خوار و پست گردیدند.

فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ امْتَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَّهُ اعْتِبَارَهُ وَارْتِشَادَهُ  
إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ [۱۶]: به سبب مشاهده امثال  
این افراد است که شخص دوران‌دیش (از بیماری  
غفلت) شفا یافته و به عبرت و پند گرفتن موفّق شده  
و به راه درستی که اختیار کرده؛ ارشاد گشته است.  
به هر حال با ایمان به خدا و یاری جستن از  
محضر او، انسان حرکتی ایمانی در بُعد حیوانی و  
جسمانی پیدا می‌کند؛ و با نیالودن نفس به پلیدیهای  
شهوانی موفّق به عزّت نفس می‌شود. آن کس که از  
حرکتهای نامطلوب در بُعد جسمانی و حیوانی  
برخوردار است؛ هرگز عزّت انسانی پیدا نمی‌کند و  
نفسش در نزد خدا و رسولان و اوصیاء و اولیاء او  
عزیز و گرامی نمی‌شود. زیرا چنین نفسی از نظر آنها

دوره نهم، شماره هشتم / ۴۳

ارزش و قیمت ندارد، هر چند اهل دنیا به خاطر برخی از مصالح دنیوی برایش اعتبار و ارزش قائل باشند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مَنْ عَصَى اللَّهَ ذَلَّ قَدْرَهُ [۱۷]: هر کس خدا را نافرمانی کند، قدرش ذلیل و خوار شود.

و نیز فرمود: إِنَّمَا الْكِرْمُ النَّزْهُ عَنِ الْمَعَاصِي [۱۸]: گرامی بودن جز پاک بودن از گناهان و بدیها نیست.

و نیز فرمود: الْمَعْصِيَةُ هِمَّةُ الْأَرْجَاسِ [۱۹]: معصیت و نافرمانی همت پلیدان و ناپاکان است.

و نیز فرمود: مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهَ ذُلًّا [۲۰]: هر کس به معصیت های خدا لذت جوید

خداوند ذلت را به او میراث دهد (او را ذلیل و خوار گرداند).

خلاصه این که: کیفیت و چگونگی عزّت نفس در گروه فعالیت‌های انسانی در بُعد حیوانی و جسمانی است. و فعالیت‌های انسانی در آن دو بُعد معلول ایمان به حقّ و استعانت و یاری جستن از حق می باشد. و ایمان و استعانت از خداوند در شعاع این درک است که خدا دارای غنای ذاتی و بخشنده صفات نیکو است، ولی مخلوق از فقر ذاتی برخوردار است. و فهم این مطلب که وابستگی ارادی به مخلوق (به صورتی که جهت ذلت و خواری داشته باشد) سبب خروج از ایمان و عقل می شود. و انسان را گرفتار نافرمانی از خدا می گرداند. عمل به ظواهر دین،

دوره نهم، شماره هشتم / ۴۵

انجام فرایض و ترک حرامها، ایمان و استعانت ما را به خدا قوی تر و فهم ما را در غنای ذاتی خداوند و ضعف مخلوق بیشتر می کند.

غالب اشخاصی که مبتلا به ذلت نفس می شوند، بدان جهت است، که مخلوق را مؤثر در سرنوشت، روزی، حیات و بقاء خود می دانند. و برای این که از وابستگی ارادی به آنها خارج نشوند، به اعمال و رفتاری اقدام می کنند که در دید توحیدی و انسانی پست محسوب می شود؛ نظیر اعمالی که مردم در برابر زورمندان جامعه، مرتکب می شوند. که تاریخ شاهان، یزیدیان و عمر سعدها از آنها پر است. کشتن امام حسین (علیه السلام) برای رسیدن به حکومت ری یا جایزه گرفتن از یزید و اقدام به

ترورهای کور از سوی منافقین و دريوزگی در نزد مقامهای بالا برای رسیدن به پست و مقام و... نمونه ای بارز از ظهور فعلی ذلت نفس است.

كُلُّ عِزٍّ لَا يُؤَيَّدُهُ دِينَ مَذَلَّةٌ: هر عزتی که دین آن را تأیید نکند و قوی نگرداند ذلت است. نفسی که عزت نفس پیدا می کند؛ استعداد و میل به فضائل در او تقویت می شود خویشتن را در پناه فضائل قرار می دهد تا رذایل به او آسیبی نرسانند. چنانکه شخص خود را در پناه علم قرار می دهد تا از آفات جهل در امان باشد. و چنانکه افراد در جبهه نبرد در پناه سنگر (در حین مبارزه با دشمن) خود را از آماج گلوله های دشمن حفظ می کنند. در پناه تواضع و فروتنی در مقابل خدا نفس خویش را از تکبر و آفات

دوره نهم، شماره هشتم / ۴۷

آن مصون می‌دارد. و در سنگر شکر از افتادن در دام کفر مصون می‌ماند و با داشتن عفت از شرّ تهتک نجات می‌یابد و با عبودیت و بندگی خدای یکتا از بندگی مخلوق و طاغوت حفظ می‌شود و...

### عزتّ جامعه

عزتّ جامعه جدای از عزّت افرادش نیست. آنگاه که افراد جامعه تصمیم و عزم بر عزّت نفس داشته باشند. جامعه عزّت پیدا می‌کند. البته افراد پس از ایمان و اقرار به غنای ذاتی خداوند و فقر ذاتی دیگر موجودات و عبودیت ذات خالق، برای رسیدن به عزّت جامعه و دوام و بقای آن باید دو مطلب دیگر را مورد توجه داشته باشد.

۱- امر به معروف و نهی از منکر.

۲- جهاد.

امر به معروف و نهی از منکر انتقال عزت و نفی ذلت است. شخصی که منکری را مرتکب می شود و یا معروفی را ترک می کند، ذلت را بر خویشتن روا داشته و از خویش سلب عزت کرده است. امر به معروف و نهی از منکر او را به عزت نفس بازمی گرداند و با عمل به معروف ذلت از نفسش محو می شود. امام باقر(علیه السلام) فرمود:  
الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر خلقان من خلق الله عزوجل - فمن نصرَهُما أعزه الله ومن خذلهما خذله الله [۲۱]: امر به معرف و نهی از منکر دو خلق از آفرینش خدای عزوجل هستند. کسی که آن دو را



دوره نهم، شماره هشتم / ۴۹

یاری کند خدا به او عزّت می دهد و کسی که دست از یاری آن دو بردارد خداوند او را خوار می کند و یاریش نمی نماید.

یاری کردن امر به معروف و نهی از منکر از جانب آمر و ناهی اینست که با عمل به معروف و ترک از منکر و با بیان معروف و منکر به افراد جامعه آگاهی دهد و افراد تارک معروف را به انجام آن فراخواند و عامل منکر را از اعمال زشتش بازدارد. و یاری کردن آن دو از جانب تارک معروف و عامل منکر اینست که حقّ را بپذیرد، توبه کند و به راه راست درآید. نفسش را به زشتیها و رذایل نیالاید و از انجام اعمال شایسته غفلت نکند. جمله «من نصرهما اعزّه الله» ممکن است شامل هر دو جانب

شود. و خداوند به هر دو طرف عزّت بخشید. و جمله «خذلهمَا خذله الله» نیز شاید شامل هر دو طرف می شود و در صورتی که به انجام این فریضه الهی اقدام نکنند. خداوند تارک امر به معروف و نهی از منکر را و نیز تارک معروف و عامل منکر را در آخرت و احیاناً در دنیا ذلیل و خوار می گرداند.

جهاد خواه جهاد با نفس و یا با دشمن دین و انسانیت نیز سبب عزّت و شوکت و عظمت جامعه می شود. مردم از تحت حاکمیت طاغوت، فاسق، فاجر و ظالم خارج شده، در شعاع حاکمیت (الله) قرار می گیرند. و به این صورت از ذلّت خارج شده، عزّت پیدا می کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یارانش فرمود: اَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ

دوره نهم، شماره هشتم / ۵۱

الْجَنَّةَ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى،  
وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُتَّةُ الْوَثِيقَةِ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً  
عَنْهُ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَدِيَّتَ  
بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ  
بِالْأَشْهَابِ... [۲۲]. «پس از حمد و ستایش خداوند و  
سلام بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)» پس  
براستی که جهاد دری از درهای بهشت است که  
خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود  
گشوده است. و جهاد لباس تقوا، و زره محکم و سپر  
مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی  
برگردانند، خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند  
و در دام بلا گرفتار می شود.»

جامعه ای که در برابر متجاوزین فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ارضی و... سکوت اختیار می کند و در حقیقت لباس ذلت بر فرهنگ، سیاست، اقتصاد و سرزمین و... خویش پوشانده است. و خود را برای انواع ذلت‌های شهوی و مادی آماده کرده است. جهاد این لباس ذلت و خواری را می درد و فجر عزت را به روی مردم می گشاید. و به بیان بلند امیرالمؤمنین (علیه السلام) جهاد عزت برای اسلام است. وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ [۲۳] و جهاد با نفس آماره، مطلبی است که ما را از طاعت شیطان و افتادن در بدیها خارج ساخته و به طاعت الله درمی آورد. و این جهاد برتر از جهاد با دشمنان است زیرا که تحقق آن جهاد در شعاع جهاد با نفس امکان پذیر

دوره نهم، شماره هشتم / ۵۳

می شود، و إلا ملّتی که تن به ذلّت هوی و هوس  
نفس داده هرگز به جهاد با طاغوت تن نخواهد داد. و  
چون هوای نفس، دشمن داخلی است جهاد با آن به  
مراتب مشکل تر و لازم تر است و چون همیشه و تا  
آخر با انسان هست جهاد با آن همیشگی است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ما مِنْ جِهَادِ  
أَفْضَلِ مِنْ جِهَادِ النَّفْسِ [۲۴] جهادی افضل و برتر از  
جهاد با نفس نیست.

### عزّت اعتباری

عزّت اعتباری امری اضافی است که واقعیتی  
ندارد لکن مردم و جامعه آن را برای شخص عزّت  
اعتبار می کنند؛ و چنانچه شرایط تغییر کند، ممکن  
است همان امر اضافی را ذلّت اعتبار کنند. مانند عزّتی

که مردم برای افراد ثروتمند، رئیس و وابستگان به آنها اعتبار می کنند. چنانکه برای افراد فقیر و نادار و یا ساقط شده از مقام ریاست ذلت را اعتبار می کنند. این چنین عزّتی ما به ازائی در خارج و در افراد ندارد و به اعتبار افراد ظاهر بین وابسته است. ممکن است مردم بر طبق شرایطی عکس مسأله فوق را اعتبار کنند. فقر را عزّت و ثروت را ذلت، وابسته به فلان مقام ریاست را ذلت و دوری از او را عزّت لحاظ کنند. مانند جامعه انقلابی امروز که عزّت را در نفی وابستگی به رژیم طاغوت می داند و ذلت را در وابستگی به آنها. برعکس جامعه دیروز که عزّت برای طاغوت و وابستگان به آنها بود و عزّت افراد

دوره نهم، شماره هشتم / ۵۵

دیگر به اندازه علاقه آنها به شخص شاه بستگی داشت.

عزت اعتباری کمال نفس نیست ولکن اگر در مسیر صحیح انسانی قرار گیرد می تواند وسیله ای برای عزت واقعی نفس قرار گیرد. عزت اعتباری با ذلت نفس جمع می شود. فرد ثروتمند یا فلان مقام ممکن است فردی پست و فرومایه از نظر اخلاقی و رفتاری باشد، ولکن به خاطر داشتن ثروت و مقام، مردم او را گرامی بدارند. مانند احترامی که مردم برای معاویه، یزید، فرعون و امثالهم قائل بودند و آنها را گرامی می داشتند، در صورتی که از ذلت واقعی برخوردار بودند؛ باید توجه داشت که افراد پست جز در نظر اشخاص امثال خود عزیز نمی توانند باشند،

انسانهایی که از عزت نفس واقعی برخوردارند هرگز برای طاغوتیان و فاسقین عزتی را اعتبار نمی‌کنند. عزت اعتباری با عزت نفس نیز جمع می‌شود. و این در آنجایی است که اشخاص عزت اعتباری را در شعاع عزت نفس جستجو کنند و آن را وسیله برای رشد عزت واقعی قرار دهند.

### زهد در دنیا

از جمله صفات فضیلت داشتن زهد در دنیا است. لازم است قبل از بیان هر مطلبی راجع به زهد به تفهیم در مفهوم «زهد» و «دنیا» اشاره کنیم.

زهد: زهد به معنای ترک، بی رغبتی و اعراض آمده است [۲۵] این مفهوم در فرهنگ اسلامی معنای خاصی را دارد و آن این که زهد رابطه خاصی است



دوره نهم، شماره هشتم / ۵۷

با موجودات، آن چنانکه مرتبه وجودی آنها اقتضا می کند؛ رابطه ای در حد شأن و کمال آنها. کسی که دنیا و آنچه آویخته به آن است، بشناسد، و آگاهی درست از آخرت و مسائل آن داشته باشد؛ و درکی صحیح از خدا و خود کسب کند؛ و... و تصمیم داشته باشد که در مقام عمل رعایت شأن و کمال هر کدام را بنماید، شکی نیست که از رابطه عملی صحیح با آنها برخوردار شده است. و این همان زهد است. زهد هر چند در معنای لغوی عبارت از اعراض، کناره گیری و بی رغبتی است. و بی رغبتی به دنیا و آنچه در آن است، زهد گفته می شود و لکن در فرهنگ اسلامی، زهد حفظ بی رغبتی نیست، نادیده گرفتن شهوات دنیوی نیست، بلکه علاوه بر چشم پوشی از شهوات

دنیوی باید نظر واقعی به خدا (که هدف اعلای انسان را تشکیل می دهد) داشت و شکرگزار بود. و الابی رغبتی و بی میلی نسبت به دنیا جدای از توجه و عبودیت (الله) اصطلاحاً زهد نامیده نمی شود. روایات شاهد روشنی بر این مطلب است.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام): اصْلُ الزُّهْدِ حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ [۲۶] اساس زهد نیکویی رغبت و علاقه است در آنچه نزد خدا است. زُهْدُ الْمَرْءِ فِيمَا يَفْنَى عَلَى قَدَرِ يَقِينِهِ بِمَا يَبْقَى [۲۷]: زهد انسان در آنچه فانی شدنی است به اندازه یقین او به چیزی است که باقی می ماند. (یعنی آخرت).

هر اندازه علم و آگاهی ما به مرتبه وجودی خدا و آنچه نزد خداست [۲۸]، بیشتر باشد بی رغبتی

دوره نهم، شماره هشتم / ۵۹

ما نسبت به دنیا و آنچه در آن است [۲۹]، بیشتر خواهد شد. زیرا لازمه آخرت شناسی و خداشناسی نیز هست.

مَنْ أَيْقَنَ بِمَا يَبْقَى زَهَدًا فِيمَا يَفْنَى: کسی که به آنچه باقی است یقین داشته باشد. نسبت به آنچه فانی است، بی رغبت شود.

ان الزهاده قصر الأمل والشكر على النعم والورع  
براستی که کناره گیری و بی رغبتی، عبارت از آرزوی کوتاه و شکر بر نعمتهای (الهی) و پارسایی است.

روایت بالا روشن دارد در این که زهد در فرهنگ اسلامی همراه با شکر است. بنابراین «زهّد» عبارت است از رابطه عملی صحیح با دنیا و پدیده

های آن و رابطه ای صحیح همراه با حسن رغبت به خدا و آنچه در نزد خدا است.

رابطه فوق دارای مراتبی است، که هر مرتبه ای وابسته به مرتبه شناخت و ایمان به خدا است. هر اندازه معرفت و ایمان به خدا بیشتر باشد، رابطه با خدا از حسن رغبتی بیشتر و رابطه با دنیا از رغبتی کمتر برخوردار خواهد بود. و زمانی عشق به خدا و لقاء خدا به حدی می رسد. که علاقه و میل به دنیا و شهوات آن به نازلترین مرتبه تنزل می کند.

دنیا : در بسیاری از روایات دنیا توصیف به فناء، جیفه، دام، بلاء، پیچیده شده در مکر، سایه، زودگذر، معکوس، غنیمت نادانان، خانه غربت، سم، معدن بدی و محل غرور، فاسدکننده ایمان، خانه

دوره نهم، شماره هشتم / ۶۱

فاسد و... شده است.[۳۰] و در روایاتی نیز عشق به دنیا آفت نفس، ثروت دنیا نیازمندی آخرت، شیرینی دنیا تلخی آخرت، خشنودی به آن سوء اختیار، زیادی آن کم، عزت آن ذلت، و مواهبش فانی، عمل برای آن زیان، اعتماد به آن شقاوت، متاع آن خشک شده، خوشحالی در آن هلاکت آخرت، رغبت به آن زیان آخرت و...[۳۱].

جهان مادی که دنیا نامیده می شود و انسان در آن زندگی می کند، توصیف به صفات فوق نمی شود. جز برخی صفات، مانند صفت فانی، گرفتاری، زودگذر، و... ولی جهان مادی از آن جهت که مادی است فاسد کننده ایمان، آفت نفس و... نیست. زیرا انبیاء و اولیاء در این دنیا چشم گشودند و بهره

خویش را کمال معنوی است، بردند. و ایمانشان تقویت شد. و زهد و بی رغبتی به آن دنیایی که سبب تقویت دین، عقل، ایمان می شود، ضرر و خسران است. زیرا مواهب چنین دنیایی باقی است نه فانی. رغبت به آن سود آخرت است نه زیان، آفت نفس نیست که کمال نفس است و... چنین دنیایی معکوس نیست، بلکه در موضع مناسب خویش قرار گرفته است. از بعضی کلمات موجود در روایات، مانند: «سایه» و «معکوس» استفاده می شود. که دنیایی که باید به آن بی رغبت بود، دنیایی است، که شخص آن را از موضع مناسب و حدّ وجودی اش خارج کرده باشد. در برخی از روایات حدّ وجودی دنیا تعیین و

دوره نهم، شماره هشتم / ۶۳

مشخص شده است. **الدُّنْيَا مَعْبَرَةٌ الْأَخِيرَةُ** [۳۲]: دنیا محل عبور آخرت است.

**إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوا لَا تَعْمُرُوهَا** [۳۳]: دنیا پلی است (به سوی آخرت) پس آن را محل عبور قرار دهید و آبادش نکنید.

... **وَبِالدُّنْيَا تَحْرُزُ الْآخِرَةُ**... [۳۴]: در دنیا است که آخرت بدست می آید.

... **انما الدُّنْيَا دار مَجَارٍ** [۳۵]: دنیا جز خانه گذر و عبور نیست و آخرت است که خانه همیشگی است...  
ومن کلامه (علیهم السلام): **ایها الناس، انما الدنیا دار مجاز والآخره دار قرار فخذوا من ممرکم لمقرکم**... [۳۶]: و از کلام حضرت علی (علیه السلام) است: ای مردم بدرستی که دنیا سرای مجازی است و

آخرت محل و خانه همیشگی است پس توشه  
برگیرید از محل عبور و سرای مجازتان برای خانه  
همیشگی تان.

ظهور روایات فوق در این است که دنیا  
وجودی در حدّ و مرتبه وجود راه عبور، مزرعه، و پل  
دارد. ارتباط صحیح با آن اینست که آن را راه ببینیم،  
و در جهت رسیدن به سعادت ابدی به خدمت  
بگیریم. آنانی که این پل و راه را جایگاه ابدی، خانه  
آرزوها، هدف نهایی و.. می بینند، و کمال مطلوب  
خویش را در آن خلاصه می کنند، دنیای بی اعتباری  
چون سایه و دنیایی معکوس است. دنیایی که آن را از  
مرتبه وجودی اش خارج ساخته اند. چنین دنیایی  
معدن شر[۳۷]، دام شیطان و جای فساد ایمان[۳۸]



دوره نهم، شماره هشتم / ۶۵

است و انسان به (خریدن) آن (در مقابل آخرت) مغبون خواهد بود. [۳۹] دنیایی که توصیف به زشتیها و بدیها شده است دنیای معکوس است، دنیایی که در ظَرْفِ وهم و خیال اشخاص دنیا طلب وجود دارد! حَبِّ چنین دنیایی منشأ، رذالتها، شرارتها و گناهان است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اَيَّاكَ وَحُبِّ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَصْلُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَمَعْدِنُ كُلِّ بَلِيَّةٍ [۴۰]: از دوستی با دنیا بپرهیز پس براستی که (دوستداری) دنیا اساس هر خطا و معدن هر غم و گرفتاری است.

إِنَّ الدُّنْيَا لَمُفْسِدَةٌ لِلدِّينِ مُسْلِبَةٌ الْيَقِينَ وَإِنَّهَا لِرَأْسِ الْفِتَنِ وَأَصْلُ الْمَحَنِ [۴۱]: براستی که دنیا فاسد کننده دین و زایل کننده یقین است و به حقیقت که سرمنشأ فتنه ها و ریشه محتتها است.

با توجه به تعریفی که از مفهوم زهد و مفهوم دنیا ارائه شد؛ روش می شود که منظور از زهد در دنیا کناره گیری و قطع رابطه و نهایت بی رغبتی و بی میلی از دنیای معکوس است دنیای وارونه ای که درهای نقص و پستی و تنزل از انسانیت را به روی انسان گشوده و راه آدمی را به سوی کمال، بلندی مقام انسانی و قرب الهی بسته است. از امام جعفر صادق (علیه السلام) است که فرمود:

الزهد مفتاح باب الآخرة، والبراءة من النار وهو ترك كل شيء يشغلك عن الله، من غير تأسّف على فوتها،... [۴۲] زهد از چنین دنیایی گشودن باب سعادت و مسدود ساختن باب آن فرود آمدن در آتش جهنم است.

## کیفیت زهد در دنیا

در برخی از روایات سخن از زهد در دنیا است. دنیا ظرف برای کناره گیری و بی رغبتی و بی میلی واقع شده و این دلالت دارد بر این که دنیا از آن جهت که آفریده ای از آفریده های الهی است و راه برای آخرت می باشد؛ دلیلی برای کناره گیری و قطع علاقه نسبت به چنین دنیایی وجود ندارد، بلکه بر عکس از آن باید استقبال کرد، و برای آخرت بهره گرفت. بنابراین اگر انسان در ارتباط با دنیا حدّ و مرتبه وجودی آن را ملاحظه کند آن را خانه صدق و عافیت خواهد یافت [۴۳] و اندیشه و عمل در آن سبب سعادت خواهد شد. در این دنیا مسائل، دنیای

شخصی خواهد بود که آن را طلب کرده و بهره خویش را از آن خواهان است.

زهد و بی رغبتی متعلق و آویخته به این دنیا است. زهد در دنیا این است که از آن مسائلی که دنیا را از مرتبه وجودی اش خارج می کند پرهیزیم. اسراف، مقام طلبی، تنبلی و کسالت، ثروت اندوزی، همنشینی با ناهلان، مکر، شهرت طلبی، تجمل پرستی و... هستند که انسان در ظرف دنیا با آنها روبرو می شود و انتخاب هر کدام یا همه آنها کافی است که دنیای شخصی قرار گیرد. یعنی آنچه شخص به آن نزدیک شده و با آن در ارتباط است. زهد در این مسائل و بسیاری از مسائل دیگر باعث می شود که دنیای منتخب انسان از مرتبه حقیقی دنیا خارج

دوره نهم، شماره هشتم / ۶۹

نشده و به عنوان راه برای آخرت محفوظ بماند. به عبارت دیگر دنیایی که انسان انتخاب می کند باید هماهنگ با آن حقیقتی باشد که خداوند متعال آفریده است. زیرا آن دنیایی که خداوند آفرید و به اطاعت خدا درآمد همان وجودی است، که مزرعه و پل برای آخرت است. آدمی آنگاه که در جاده یا روی پل حرکت می کند و یا به مزرعه ای می نگرد، در واقع روی به مقصد و محصول دارد. سوء انتخاب آن زمان پدید می آید که انسان روی از مقصد برگرداند و نظر اصلی به همان مزرعه و پل داشته باشد. و لذا در روایات بیان شده که آن کس به تو روی می آورد تو مخالفتش کن و شخصی که روی از تو برگرداند او را مطیع باش. [۴۴]

افرادی که روی به دنیا می آورند مسائلی را برمی گزینند که با اصل وجود دنیا هماهنگ نیست و با مرتبه هستی دنیا برابری نمی کند، در واقع مسائلی موهوم و خیالی را طلب می کنند. رفاه و آسایش را می خواهند، بقاء و جاودانگی را می طلبند. لذت و محبت خالص را خواهانند، خواسته های نامتناهی خویش را از متناهی و بی نیازی را از فقیر می جوید و... در صورتی که دنیا ظرف چنین مسائلی نیست. بنابراین مفقود طلب می کنند و با طلب مفقود، آنچه در مرتبه دنیا موجود است، را از دست می دهند. دنیا را خداوند برای انسان برگزید تا از آن بهره بگیرد و از قوه انسانی، به ظهور فعلی انسانی برسد و به آسایش دائمی، لذت و محبت خالص، و خواسته

دوره نهم، شماره هشتم / ۷۱

نامتناهی خویش در سرای آخرت برسد. بنابراین کیفیت زهد در دنیا به این نحو است، که از دنیا به نحوی استفاده شود که از راه آخرت بودن خارج نگردد.

قانع بودن، در حدّ اعتدال به خواسته ها پاسخ گفتن، به فرمان عقل و دین بودن و... مازاد بر حدّ نیاز را به نیازمندان رسانده و چگونگی زهد را در دنیا تشکیل می دهد. در مورد چگونه بودن زاهد به چند روایت اشاره می کنیم: در حدیثی از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده، که فرمود: به جبرئیل گفتم: تفسیر زهد چیست؟ عرض کرد: الزاهد یحبّ من یحب خالقه، و یبغض من یبغض خالقه، و یتحرّج من حلال الدنیا ولا یلتفت الی حرامها فان حلالها حساب

و حرامها عقاب، و یرحم جمیع المسلمین کما یرحم نفسه و یتحرّج من الکلام کما یتحرّج من المیتة الّتی قد اشتدّ فتنها، و یتحرّج عن حطام - الدُّنیا، و زینتها کما یتجنّب النّار أن تغشاه و یقصر أمله و کان بین عینیه أمله [۴۵]: زاهد کسی است که دوست می دارد کسی را که آفریننده او دوست می دارد او را. و به دشمن می گیرد، کسی را که خالقش دشمن می دارد، از حلال دنیا به قدر کمی که از حرج و سختی بیرون رود برمی گیرد و استفاده می کند نه زیادتر، و روی از حرام آن برمی گرداند، زیرا در حلال آن حساب، و در حرام آن عذاب است. و به تمام مسلمانان مهر می‌ورزد آن چنانکه به خودش شفقت و رحم می کند و از سخن گفتن در ضرورت و شدت نیاز استفاده



دوره نهم، شماره هشتم / ۷۳

می کند و از غیر آن می پرهیزد آن گونه که از مردار، که تعفن شدید پیدا کرده است؛ دوری می جوید مگر بقدر ضرورتِ شدید و از نعمتها و زینت دنیا جز بقدر ضرورت فاصله می گیرد به آن نحو که از آتش دور می شود. جز بقدر ضرورت مبادا که او را فراگیرد و آرزویش را کوتاه می کند و اجل و مرگش در پیش روی او برابر دو چشمش می باشد. (که آنرا فراموش نکند).

امام صادق(علیه السلام) فرمود: الزاهد الّذی یختار الآخرة علی الدّنيا والذّل علی العزّ، والجهد علی الرّاحة والجوع علی الشّبع، وعاقبه الآجل علی محبّه العاجل والذکر علی الغفلة ویكون نفسه فی الدنیا و قلبه فی الآخرة[۴۶]: زاهد آن کسی است که آخرت

را بر دنیا و ذلت (دنیا) را بر عزّت (آن تا دین و ایمانش محفوظ بماند) تلاش و کوشش (در بندگی خدا) را بر آسایش (فکر و بدن)، گرسنگی را بر سیری و عاقبت و آخرت (خیر) را بر محبّت و دوستی دنیای حال و ذکر (و یاد خدا) را بر غفلت، اختیار می کند. نفس او در دنیا است، در حالی که قلبش در آخرت است.

دنیا در نظر زاهد وسیله سعادت اخروی است و به همین جهت عزّت، راحتی، سیری اخروی و سعادت ابدی و یاد خدا و یاد مرگ برای او در مرتبه مقدّم است، هر چند عزّت اعتباری و راحتی و سیری دنیوی از دستش برود و زاهد نتیجه و ثمره زهد را قبل از آن که به جهان آخرت کوچ کند، در نفسش

دوره نهم، شماره هشتم / ۷۵

مشاهده می کند. و آن زهد، علم و حکمت، هدایت و شرح صدری [۴۷] است که خداوند به او می بخشد.

### پی نوشت ها:

[۱]- و اذا مرُّوا بِاللَّعُوِّ مَرَّوْا كَرَامًا ، سوره فرقان،

آیه ۷۲ .

[۲]- سوره منافقون، آیه ۸

[۳]- سوره نساء، آیه ۱۳۹.

[۴]- سوره فاطر، آیه ۱۰.

[۵]- بحار، ج ۷۸، ص ۱۰، روایت ۶۷.

[۶]- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۹۱.

[۷]- بحار، ج ۷۷، ص ۴۰۰، روایت ۲۳، طبع

ایران.

[۸]- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۸۴، ش ۴۳۱۰۱.

[۹]- بحار، ج ۷۳، ص ۲۲۵، روایت ۱۷، طبع

تهران.

[۱۰]- شرح غرر، ج ۶، ص ۴۰۷، ش ۱۰۸۰۸.

[۱۱]- دعای پنجم از صحیفه سجّادیه «و کان

مِنْ دُعَائِهِ (علیه السلام) لنفسه و اهل و لایته».

[۱۲]- صحیفه سجّادیه، اواخر دُعای ۴۷، «و

کان من دعائه (علیه السلام) فی یومِ عرفه».

[۱۳]- ترجمه این قسمت، از ترجمه صحیفه

سجّادیه که توسط دفتر انتشارات جامعه مدرسین

انتشار یافته انتخاب شده است.

[۱۴]- صحیفه سجّادیه، اواسط دُعای ۳۱، «و

کان من دعائه (علیه السلام) فی ذکر التوبه و طلبها».

[۱۵]- بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۸، طبع ایران.

دوره نهم، شماره هشتم / ۷۷

[۱۶]- صحیحفه سجادیه، دعای ۲۸، «وَ كَانَ مِنْ

دُعَائِهِ (علیه السلام) مُتَفَرِّعًا إِلَى اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا».

[۱۷]- شرح غرر، ج ۵، ص ۱۷۷، ش ۷۸۲۱.

[۱۸]- شرح غرر، ج ۳، ص ۷۷، ش ۳۸۷۰.

[۱۹]- شرح غرر، ج ۱، ص ۱۶۲، ش ۶۱۷.

[۲۰]- شرح غرر، ج ۵، ص ۳۷۵، ش ۸۸۲۳.

[۲۱]- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸، روایت

۲۰، باب ۱، از ابواب امر به معروف.

[۲۲]- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

[۲۳]- شرح غرر، ج ۴، ص ۴۵۱، ش

[۲۴]- شرح غرر، ج ۶، ص ۸۴، ش ۹۶۱۴.

[۲۵]- مجمع البحرین.

[۲۶]- شرح غرر، ج ۲، ص ۴۱۵، ش ۳۰۸۶.

[۲۷]- شرح غرر، ج ۴، ص ۱۱۳، ش ۵۴۸۸.

[۲۸]- ما عندکم ینفد و ما عندالله باق، سوره

نحل، آیه ۹۶.

[۲۹]- الدنيا فانیة، شرح غرر، ج ۱، ص ۶۴، ش

۲۴۴.

[۳۰]- در وارد فوق به کتاب غررالحکم مراجعه

شود.

[۳۱]- به کتاب غررالحکم مراجعه شود.

[۳۲]- شرح غرر، ج ۱، ص ۱۲۰، ش ۳۴۳۹.

[۳۳]- بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۹، روایت ۲۱، طبع

ایران.

[۳۴]- بحار، ج ۶۷، ص ۶۷، روایت ۲۶، طبع

ایران.

دوره نهم، شماره هشتم / ۷۹

[۳۵]- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳.

[۳۶]- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳.

[۳۷]- شرح غرر، ج ۱، ص ۳۸۳، ش ۱۴۷۳.

[۳۸]- شرح غرر، ج ۲، ص ۲۷۹، ش ۲۶۰۸.

[۳۹]- شرح غرر، ج ۲، ص ۷۱، ش ۱۸۸۳.

[۴۰]- شرح غرر، ج ۲، ص ۲۹۷، ش ۲۶۶۹.

[۴۱]- شرح غرر، ج ۲، ص ۵۳۲، ش ۳۵۱۸.

[۴۲]- بحار، ج ۷۰، ص ۳۱۵، روایت ۲۰، طبع

ایران.

۸۰ / صفات اخلاقی (۱)

[۴۳] - إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا... شرح غرر، ج ۲، ص ۶۵۲، ش ۳۶۸۹.

[۴۴] - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا أَمْرًا بِطَاعَتِهِ فَأَطَاعَتْ رَبَّهَا فَقَالَ لَهَا: خَالْفِي مِنْ طَلْبِكَ وَ وَافِقِي مِنْ خَالَفِكَ، فَهِيَ مَا عَهَدَ إِلَيْهَا اللَّهُ وَ طَبَعَهَا عَلَيْهِ. بحار، ج ۷۰، ص ۳۱۵، طبع ایران.

[۴۵] - بحار، ج ۷۷، ص ۲۰، روایت ۴، طبع ایران و ج ۷۰، ص ۳۱۲، روایت ۱۴.

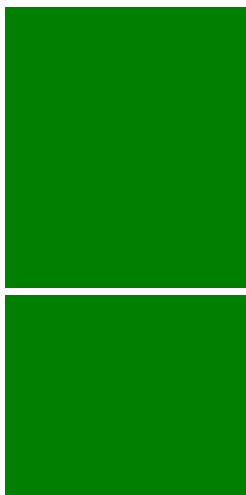
[۴۶] - بحار، ج ۷۰، ص ۳۱۵، روایت ۲۰، طبع ایران.

[۴۷] - بحار، ج ۷۷، ص ۸۰.

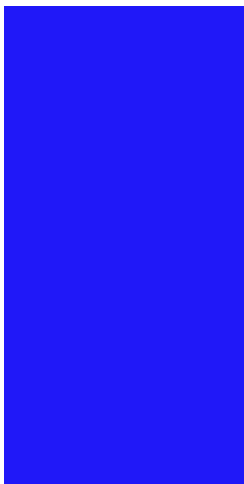


دوره نهم، شماره هشتم / ۸۱

## اشتراک نشریات رایگان



سامانه پاسخگویی



تمام حقوق مادی و معنوی این پایگاه نزد  
موسسه در راه حق محفوظ است